

در ماه گرم مرداد بخوانید

- ۲..... پیشنهاد من
- ۳..... گنجشک پَر
- ۶..... سرو صدا
- ۸..... دلم می خواد
- ۹..... چراغی را که ایزد بر فروزد
- ۱۱..... کفش
- ۱۶..... دنیای قورباغه ها
- ۱۸..... حیوانات در باغ وحش
- ۱۹..... خانواده ی خورشید
- ۲۰..... خطر حیوانات خانگی
- ۲۲..... زندگی سالم
- ۲۴..... چیستم
- ۲۵..... شادی مردادی
- ۲۶..... پاسخ چی بود چی بود تیر ماه

پیشنهاد من

دوستان گلم سلام! در سومین ماه از تعطیلات تابستانی و در گرمای مرداد چه می‌کنید؟ در این مدت، چقدر به دانش خود اضافه کردید؟ شنیدم یکی گفت: «کسب دانش به مدرسه مربوط است و مدرسه‌ها هم تا ماه مهر باز نمی‌شود!»

اجازه، من مخالفم! دانش فقط توی کتاب‌های درسی ما زندانی نشده و معلم‌ها هم زندانبان علم نیستند. علم و دانش همه‌جا در کنار ما است! باور نکردی؟ گوش کن تا یک نمونه برایت مثال بزنم. هر وقت رادیو را روشن کنی، در باره‌ی یک موضوع خوب و جالب برایت صحبت می‌کند. از مکان‌های دیدنی ایران می‌گوید، خبرهای خوبی از پیشرفت‌های علمی

**می‌دهد، کتاب‌های خوب معرفی می‌کند و برنامه‌های خوب
مخصوص تو دارد.**

**لطفاً به پیشنهاد من عمل کن. رادیو را روشن کن و برنامه‌های
خوب آن را انتخاب کن. هر روز سر ساعت به این برنامه‌ها
گوش کن. در پایان تابستان با خودت فکر کن و ببین چه
اطلاعات خوب و مفیدی از رادیو گرفته‌ای. اگر دوست داشتی،
بعضی از آن‌ها را که فکر می‌کنی دوستانت نمی‌دانند برای ما
هم تعریف کن.**

«قاصدك»

گنجشک پر

روی درخت‌ها خانه داشت

بچه و آشیانه داشت

پَر، پَر، پَر، پَر می‌زد
به خانه‌ها سر می‌زد
آواز می‌خواند:
«جیک و جیک و جیک»
دانه می‌خورد:
«تیک و تیک و تیک»
حالا کجاست؟ اینجا نیست
حیف توی شهر ما نیست
دنبال آب و باغ و برگ و دونه
رفته کجا؟ فقط خدا می‌دونه
وقتی که دید درختی نیست
با غصه گفت:

«کلاغِ پَر، گنجشکِ پَر،

منم از اینجا پَر پَر

می‌رم به جای دیگر»

جیک و جیک و جیک پرنده جان

بیا دوباره برگرد

نازِ قشنگِ مهربان

بیا دوباره برگرد

دانه و آب می‌یاریم

برات درخت می‌کاریم

«مصطفی رحماندوست»

سر و صدا

تو خونه‌ی همسایه
یه بچه‌ی لوس دارن
مامان، بابای بچه
همیشه سرِ کارن
مامان بزرگِ پیرش
کنار اون می‌مونه
تلویزیون می‌بینه
از صبح تا شب تو خونه
خیال کنم که گوش‌هاش
یه مقداری سنگینه
با صدای بلندی
تلویزیون می‌بینه

از خونه شون همیشه
صدای جیغ بچه
تا هفت تا خونه این ور
تو آسمون می پیچه
دلم می خواد یه روزی
برم بگم یواش تر
شما چقدر شلوغید
گوشم داره می شه کر

«آزاده آشیان»

دلم می خواد
دلم می خواد خونه رو جارو کنم

تمیز و خوش بو کنم
به گلدونا آب بدم
پروانه‌های نازو
روی گلا تاب بدم
دلم می‌خواد هیچ نباشه زباله
کوچه‌ی ما نباشه چاله چاله
زباله‌ها مرگ و مرض میارن
شادی بچه‌ها رو دوست ندارن

«اسدا . . . شعبانی»

چراغی را که ایزد بر فروزد

شیخ ابوسعید ابوالخیر از عارفان معروف قرن پنجم هجری بود.
وی طرفداران و مخالفان بسیاری داشت. روزی تاجری مبلغ

هزار دینار و مقداری عود برای شیخ فرستاد. شیخ دستور داد با این پول انواع غذاها را برای شاگردان و یارانش تهیه کنند. شمع‌های بلند بخرند و در حیاط و خانقاه روشن کنند و عود را هم بسوزانند تا بوی خوش آن به خانه‌ی همسایه‌ها برود.

یکی از مخالفان شیخ که در پی فرصتی بود تا به او ثابت کند چندان هم خداپرست نیست، پیش آمد و گفت: «ای شیخ! چه می‌کنی؟! مگر نمی‌دانی روشن کردن این همه شمع، آن‌هم در روز روشن اسراف و حرام است؟» شیخ حالت تعجب و شرمزده به خود گرفت و گفت: «نه، این را نمی‌دانستم. حالا که تو می‌گویی حرام است، خود شعله‌های شمع را خاموش کن.»

مرد جلو رفت تا اولین شمع را پُف کند اما شعله در ریشش
افتاد و بعد لباس او را به آتش کشید. به هزار زحمت آتش را
خاموش کردند و او را نجات دادند. در همان لحظه، شیخ
ابوسعید جلو آمد و گفت: «چراغی را که ایزد بر فروزد، هر آن
کس پف کند، ریشش بسوزد.»

هنگامی که شخصی بر خلاف خواست و قوانین خداوند عمل
کند و با بندگان ارزشمند خدا به مخالفت برخیزد، برای منع او
از این کار این مثل را به کار می‌برند.

«فوت کوزه گري، مصطفي رحمان دوست»

کفش

کفش‌هایم روی هم افتاده بود. هرچه نگاه می‌کردم، نمی‌فهمیدم کدام مال پای راستم است. کفش‌های قبلی‌ام خیلی قشنگ و بهتر بودند چون گوشه‌ی راست و چپ آن‌ها یک پینه‌دوز بود. پینه‌دوز قرمز رنگ، با نقطه‌های سیاه براق و بال‌هایی که برای پرواز باز شده بود. انگار پینه‌دوزها از روی کفش‌های من آماده‌ی پرواز بودند.

اما مدتی بود که آن کفش‌ها برایم کوچک شده بود و پایم را می‌زد، ناخن‌هایم را درد می‌آورد و پیاده‌روی و دویدن برایم مشکل شده بود. چون کفش‌هایم را دوست داشتم، چیزی نمی‌گفتم. یک‌روز مامان متوجه شد چون من دستم بند بود و نمی‌توانستم خودم کفش‌هایم را بپوشم، مامان هم دیرش شده بود، سریع خم شد و وقتی کفش‌هایم را با زحمت زیاد پایم کرد،

آن وقت گفت: «تو دیگر بزرگ شده‌ای و این کفش‌ها برایت تنگ شده. باید کفش دیگری بخریم.»

فکر کردم حالا که بزرگ شدم، نباید بگویم همین کفش‌ها خوب است و باید کفش بزرگ‌تری داشته باشم. به همین خاطر چند روز بعد که با مامانم رفتیم کفش‌فروشی، کفش‌هایی را که مامان انتخاب کرد، قبول نکردم. آنها چسبی بودند و فکر کردم کفش‌های چسبی خیلی بچگانه است.

اول دنبال کفش‌هایی می‌گشتم که مثل همین کفش‌هایم باشد یعنی به رنگ کرم که گوشه چپ و راستش پینه‌دوز قرمز داشته باشد. در مغازه این جور کفش نبود و همه‌ی کفش‌های پایین‌ترین که قد من به آنها می‌رسید، چسبی بودند. مامان هم مرتب یکی از آنها را به من نشان می‌داد و می‌گفت: «این یکی خوب است! من فکر می‌کنم این قشنگه! این یکی خیلی راحت.»

کفش‌هایی که مامان برایم انتخاب کرده بود، سفید و نرم بود و روی چسب‌های آن عکس دو تا خرس بود، درست در گوشه‌ی راست و چپ آن.

فکر کردم حالا که بزرگ شده‌ام نباید کفش‌های چسبی بپوشم ولی ای کاش یک کفش چسبی خریده بودم. آن وقت می‌دانستم چسب‌ها که به طرف بیرون بیاید، دیگر درست پوشیده‌ام. کفشی که خریدم، نه گل دارد، نه کفش دوزک و نه هیچ چسب و علامتی. این کفش مثل کفش مامان مشکی، ساده و بدون هیچ عکس و بند بود و کمی هم پاشنه داشت. وقتی خیلی اصرار کردم و مامان قبول کرد، آقای مغازه‌دار کفش‌ها را پایم کرد و راه رفتم، مثل کفش‌های مامان تق تق می‌کرد. کفش‌ها کمی برایم گشاد بود ولی نگفتم گشاد است چون خیلی قشنگ بود حتی از کفش‌های قبلی‌ام هم قشنگ‌تر بود.

از فکر کردن به روز خرید کفش بیرون آمدم زیرا همه منتظر بودند کفش‌هایم را بپوشم ولی نمی‌دانستم کدام مال پای راست و کدام مال پای چپ است. مامان گفته بود: «وقتی کفش‌ها را درست کنار هم بگذاری، سرشان باید به هم سلام کنند.» من نمی‌توانستم تشخیص بدهم چون به نظر من سر کفش‌ها گردِ گرد بود.

مامان بیرون در منتظر بود. چند بار کفش‌ها را کنار هم گذاشتم ولی نفهمیدم چه جوری به هم سلام می‌کنند. مامان نباید متوجه می‌شد. با شنیدن صدای مامان، خم شدم و به سرعت کفشم را پوشیدم. راحت بود، حتماً درست پوشیده بودم. کنار مامان راه افتادم، دست مامان را نگرفتم چون دیگر بزرگ شده بودم. مامان پرسید: «کفش‌هایت راحت است؟» گفتم: «بله، قشنگ و راحت است.»

**مامان گفت: «از کفش‌های قبلی بیشتر دوستشان داری؟»
گفتم: «بله.» گفت: «ولی کفش‌های قبلی را خیلی دوست
داشتی؟» گفتم: «پینه‌دوزهایش را دوست داشتم.» مامان گفت:
«به همین خاطر یکی از پینه‌دوزها را گذاشتم توی کفشِ
پای راست.» با خودم گفتم: «پای راستم؟ یعنی پای که طرف
دست راستم است؟ همان دستم که الگو دارد؟ کفش را درست
پوشیده بودم؟»**

**یک لحظه ایستادم. مامان حواسش به من نبود. پای راستم را
از کفش درآوردم و کفش را تکان دادم. چیزی در آن نبود.
بعد پای چپم را از کفش درآوردم و کفش‌دوزک قرمز، توی کفی
کفشم نشسته بود.**

«افسانه موسوی گرمارودی»

دنیای قورباغه‌ها

قورباغه ساکت زیر تخته سنگ نشسته است. پای این حیوان شبیه حرف «دال» است. چشم زیبا و طلایی قورباغه به هر طرف می‌چرخد و همه‌جا را زیر نظر دارد و به کوچک‌ترین صدای اطراف خود با دقت گوش می‌دهد. قورباغه با بینی تنفس می‌کند و بوهای مختلف را به خوبی احساس می‌کند. دهان او مثل یک درِ بزرگ است.

نور آفتاب بدن قورباغه‌ها را خشک می‌کند و به بدن آنها صدمه می‌زند. برای همین آنها تمام روز را در گوشه‌ای خنک و نمدار پنهان می‌شوند. پوست قورباغه‌ها باید همیشه مرطوب و تازه باشد. آنها از میان پوستشان اکسیژن هوا را می‌گیرند و تنفس می‌کنند. وقتی آفتاب غروب می‌کند، آنها به دنبال شکار

می‌روند و هنگام خطر می‌توانند با یک جهش سریع، خود را به جای مطمئنی برسانند.

وقتی حشره یا کرمی را پیدا می‌کنند، ساکت و بی حرکت گوشه‌ای منتظر فرصت مناسب می‌مانند. زبان قورباغه بلند و چسبنده است و با یک حرکت سریع، شکار خود را می‌گیرد. قورباغه دندان ندارد و برای همین غذای خود را می‌بلعد. در فصل بهار قورباغه می‌تواند در چهار نوبت غذاهای متنوعی بخورد اما در فصل پاییز و زمستان، علاقه زیادی به غذا ندارد.

حیواناتی که بعضی وقت‌ها در آب و بعضی وقت‌ها در خشکی زندگی می‌کنند، «دوزیست» نام دارند مثل قورباغه. آنها بسیاری از حشرات زیان‌آور برای گیاهان را می‌خورند اما ممکن است یک‌روز هم غذای خوشمزه‌ای برای حیوانات دیگر

بشوند.

«مترجم زهرا

احمدی»

حیوانات در باغ وحش

**در باغ وحش از حیوانات بسیاری نگهداری می‌شود. آنها
احتیاج ندارند به شکار بروند. لازم نیست مراقب دشمنان خود
باشند. اگر بیمار شوند یا صدمه ببینند، پزشکان مخصوص
مداوایشان می‌کنند. کارکنان باغ وحش نسبت به حیوانات
مهربان هستند. آنان تا آنجا که مقدور باشد، شرایط طبیعی
محل سکونت حیوانات را برایشان فراهم می‌کنند.**

**به عنوان مثال، برای پنگوئن و خرس قطبی استخر آب وجود
دارد. بزهای کوهی صخره‌هایی در اختیار دارند که می‌توانند
از آنها بالا بروند. میمون‌ها درخت دارند. اگر هوا خوب باشد،**

حیوانات می‌توانند از لانه بیرون بیایند. در غیر این صورت می‌توانند در لانه‌ی خود بمانند.

«مترجم نادر حبیبی»

خانواده‌ی خورشید

خورشید، بسیار درخشان و روشنی‌بخش دنیای ماست به همین دلیل نباید هیچ‌وقت به‌طور مستقیم به آن نگاه کرد چون چشم‌ها آسیب می‌بینند. خورشید بزرگ‌تر از زمین و بسیار دور از آن است. زمین به‌دور خورشید می‌گردد و گردش آن یک‌سال طول می‌کشد. در منظومهٔ شمسی هشت جسم دیگر شبیه زمین وجود دارند که آن‌ها را «سیاره» می‌نامیم.

برخی از سیاره‌ها قمرهایی دارند. مثلاً زمین یک قمر دارد که همان ماه خودمان است. ماه می‌درخشد چون با نور

خورشید روشن می‌شود. افزون بر ۹ سیاره و قمرهای آن‌ها، شمار زیادی از اجسام در خانواده‌ی خورشید وجود دارند. این خانواده «شهاب‌ها» و «دنباله‌دارها» را هم شامل می‌شود. اگر دور از ستاره‌ها یا سیاره‌ها در فضا سفر کنید، فکر می‌کنید که اصلاً وزن ندارید.

«مترجم حمیدرضا گیاهی یزدی»

خطر حیوانات خانگی

ممکن است حیوانات خانگی، به‌خصوص فضله و دهانشان آلوده به میکروب باشند. هرچند بازی کردن، بغل کردن و نوازش کردن حیوانات خانگی برای بعضی کودکان لذت‌بخش است اما باید مراقب باشید که میکروب آن‌ها به شما منتقل نشود. بهترین راه جلوگیری از آلودگی به میکروب حیوانات خانگی این است

که دست خود را پس از تماس با آنها و تمیز کردن لانه‌شان خوب بشوید.

پاهای، موها و دهان حیوانات خانگی محل تجمع میکروب‌هاست. اگر پس از تماس با حیوانات خانگی، دست‌هایتان را بشوید، میکروب‌های آنها به شما منتقل نمی‌شود.

جانوران چگونه میکروب‌ها را منتقل می‌کنند؟ جانوران معمولاً فضله‌ی جانوران دیگر و زباله‌ها را بو می‌کشند. بنابراین، نگذارید صورت شما را بلیسند. اسید معده‌ی آنها، قوی‌تر از اسید معده‌ی شماست بنابراین، میکروب‌های اطراف دهانشان آنها را بیمار نمی‌کند ولی همان میکروب‌ها می‌توانند شما را بیمار کنند. پرها و پشم جانوران، آلودگی، گردوغبار و میکروب‌ها را جذب می‌کنند. اگرچه گربه‌ها همیشه

خودشان را می‌لیسند و تمیز می‌کنند اما موهایشان پر از میکروب است.

«دایره المعارف چراها ترجمه امیر

صالحی طالقانی»

زندگی سالم

پیش از آن که به بیماری‌های مختلف مبتلا شویم، با رعایت بعضی نکات می‌توان از ورود میکروب‌های بیماری‌زا به بدن جلوگیری کرد. اگر بدن ما قوی و سالم باشد، کمتر ممکن است بیمار شویم.

رعایت بهداشت اگر بهداشت فردی را رعایت کنیم، به راحتی می‌توانیم از خطر میکروب‌ها در امان بمانیم. بنابراین، با شستن دست‌ها پس از رفتن به دستشویی یا شستن دست‌ها پس از

دست زدن به چیزهای آلوده، مانع ورود میکروب به بدن می شویم.

فعالیت بدنی راه رفتن، دویدن، دوچرخه سواری، شنا کردن یا انجام تمرین های ورزشی، بدن ما را تندرست و سالم نگه می دارد. ورزش کردن موجب سلامتی ماهیچه های بدن، تقویت ماهیچه های قلب و محکم ماندن استخوان ها می شود. وقتی ورزش می کنیم، گردش خون در بدن سریع تر انجام می شود و همه ی این ها موجب تندرستی و سلامت بدن می شود.

تغذیه سالم همه می دانیم که مصرف غذاهای پرچرب و دارای مواد قندی فراوان، برای سلامت ما مضر است. زیاده روی در خوردن یک نوع ماده ی غذایی مضر است. باید غذاهایی مصرف کنیم که دارای مخلوطی از مواد مفید و مورد نیاز بدن هستند.

**غذاهای دارای کربوهیدرات‌ها مانند نان و سیب‌زمینی یا
غذاهای چربی‌دار مثل ماست، شیر و پنیر و غذاهای پروتئین‌دار
مثل گوشت و ماهی از جمله‌ی این‌نوع غذاهای مفید هستند.**

«دایره‌المعارف علوم برای کودکان، ترجمه مجید عمیق»

چیستم

*** آن چیست که اگر از آسمان به زمین بیفتد نمی‌شکند اما به
محض افتادن در آب می‌شکند؟**

*** آن چیست که من یکی دارم، تو دوتا، شما سه تا و پسر شما
شش تا؟**

*** آن چیست که پایین رفتنش کار دارد، بالا آمدنش بار دارد؟**
*** آن چیست که چهاردر دارد، هر درش سه‌در و هریک از این
درها سی‌در.**

*** آن کدام برادران هستند که هرچه می‌دوند، به‌هم نمی‌رسند؟**

*** آن چیست که رویش نقره است و زیرش طلا؟**

*** آن چیست که مال توست اما خودت کمتر از همه، آن را به کار می‌بری؟**

پاسخ‌ها در ماه

شهریور

شادی مردادی

😊 روزی یکی از اعضای انجمن حمایت از حیوانات، دُمِ گاوی را از جا کند. از او پرسیدند: «چرا دم گاو را کندی؟» گفت: «چون با تکان دادن دمش، پشه‌ها را اذیت می‌کرد.»

😊 به مردی گفتند: «پسرت رکورد شکسته!» گفت: «بی‌خود شکسته است، من که پولش را نمی‌دهم.»

😊 یک سیر و یک پیاز با هم دعوا می کردند. سیر گفت: «حیف که سیرم، وگرنه تو را می خوردم.»

😊 سه دیوانه قایقرانی می کردند ناگهان دریا طوفانی شد. یکی از آنها گفت: «شما دو نفر بروید پایین و قایق را هل بدهید.»

😊 اولی: «حوصله ام خیلی سررفته.» دومی: «مگر شعله ی زیرش را کم نکرده بودی که سر نره.»

😊 معلم: «گرم ترین نقطه ی جهان کجاست؟» شاگرد: «تنور نانوايي!»

😊 معلم: «احمد، یک جمله بگو که در آن جای باشد.» احمد: «قوری را آوردم!»

😊 معلم: «رضا، یک جمله ی امری بگو تا یک نمره ی بیست به تو بدهم.» رضا: «آقا نمره ی بیست بده!»

**پاسخ چی بود، چی بود تیر ماه
داس، جوراب، گردو، موی سر، زغال،
توت، نهنک، گیره ی لباس، فرغون.**